

## سیمای ته‌مینه در روایت‌های حماسی ایران

رضا غفوری\*

### چکیده

ته‌مینه یکی از زنان نامور شاه‌نامه‌ی فردوسی است و در داستان رستم و سهراب، نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. با این حال در شاه‌نامه، به‌سرنوشت ته‌مینه پس از مرگ سهراب، اشاره‌ای نشده است. این امر سبب شده است که در ادوار بعد، داستان پردازان و راویان داستان‌های حماسی، درباره‌ی فرجام کار ته‌مینه، به‌آفرینش داستان‌هایی دست بزنند. این داستان‌ها در دو دسته قرار می‌گیرند: در روایت نخست، ته‌مینه به‌سوگواری سهراب می‌پردازد و سرانجام پس از گذشت یک‌سال، در غم فرزند خود، از دنیا می‌رود. برپایه‌ی روایت دیگر، ته‌مینه در کین‌خواهی سهراب، به‌سیستان حمله‌ور می‌شود؛ اما سرانجام با رستم آشتی می‌کند و از پیوند آن دو، فرامرز به دنیا می‌آید. از تازش ته‌مینه به‌سیستان، دو روایت منظوم کوتاه و بلند در دست است که از آن‌ها با نام‌های ته‌مینه‌نامه‌ی کوتاه و ته‌مینه‌نامه‌ی بلند یاد می‌کنیم. بررسی ته‌مینه‌نامه‌ی بلند و نیز خویشکاری ته‌مینه در روایت‌های حماسی ایران، موضوع این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: ته‌مینه، ته‌مینه‌نامه‌ی کوتاه، ته‌مینه‌نامه‌ی بلند، رستم، سهراب، فرامرز.

### ۱. مقدمه

«ته‌مینه» دختر شاه سمنگان، همسر رستم، مادر سهراب و یکی از زنان نامور شاه‌نامه‌ی فردوسی است. این نام در برخی نسخه‌های شاه‌نامه، به‌گونه‌ی «ته‌مینه» نیز ضبط شده

\* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی reza\_ghafouri1360@yahoo.com

است. (← فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵۰-۱۵۲؛ همان، ۱۳۷۹: ۱۴۰؛ همان، ۱۳۸۶ الف: ۳۱۹ و ولف، ۱۳۷۷: ۲۵۳) تهمینه در *شاه‌نامه* با صفات «خورشید تابان»، «پر رنگ و بوی»، «ابرو کمان»، «گیسو بلند»، «بلند قد»، «پر خرد» و «پاک» توصیف شده است. (فردوسی، ۱۳۸۶ ب، ج ۲: ۱۲۲) از دیدگاه لغت‌شناسی، واژه‌ی تهمینه از دو بخش (تهم + ینه) ساخته شده است؛ جزو نخست آن (تهم) در *اوستا* به گونه‌ی تخمه taxma آمده که به معنای دلیر، جسور، نیرومند و پهلوان است. (رایشلت، ۱۳۸۶: ۵۶۷) جزو دوم آن (ینه) نیز پسوندی است که صفت نسبی می‌سازد. بنابراین واژه‌ی تهمینه در لغت، به معنای «تناور» و «نیرومند» است. واژه‌ای که با «تهمتن»، لقب رستم، برابر است. (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۶۴)

داستان تهمینه در *شاه‌نامه*، در دوران پادشاهی کی‌کاووس شکل می‌گیرد. هنگامی که رستم برای یافتن رخس، به سمنگان می‌رود و با استقبال شاه آن‌جا روبه‌رو می‌شود؛ شب را در کاخ شاه سمنگان، به سر می‌برد. نیمه شب تهمینه به بالین رستم می‌آید<sup>۱</sup> و با بیان سه نکته به رستم پیشنهاد پیمان ازدواج می‌دهد: یکی این‌که خواهان اوست؛ دیگر این‌که در آرزوی داشتن پسری به مردی و زور اوست و سوم این‌که همه‌ی سمنگان را زیر پای می‌آورد تا اسب او را بیابد.<sup>۲</sup> رستم پیشنهاد تهمینه را می‌پذیرد و با او ازدواج می‌کند.<sup>۳</sup> روز دیگر، رستم مهره‌ای از بازوی خود باز می‌کند و به تهمینه می‌دهد تا به عنوان نشانه‌ای از پدر، به فرزند بدهد. سپس رستم با یافتن رخس، تهمینه را ترک می‌کند و به ایران باز می‌گردد. تهمینه فرزندی به دنیا می‌آورد و او را سهراب نام می‌نهد. سهراب در سن ده سالگی، نام بلند و پرآوازه‌ی پدر را از مادر خویش می‌شنود و به سوی ایران می‌شتابد؛ تا رستم را بر تخت کی‌کاووس بنشانند؛ اما رستم نادانسته، سهراب را در کشتی بر زمین می‌زند و او را می‌کشد.<sup>۴</sup> (← مقلّسی، ۱۳۸۸: ۴۵۰-۴۵۱ و رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۹۹-۳۰۰)

داستان رستم و سهراب در هیچ‌یک از مآخذ پیش از فردوسی که در دست داریم، نیامده است؛ بنابراین به درستی نمی‌توان گفت که فردوسی این داستان را از کدام منبع گرفته است. بنابر عقیده‌ی کریستن‌سن، داستان رستم و سهراب تنها در *شاه‌نامه* نقل شده است و روایت آن به *خدای‌نامه* منتهی نمی‌شود و فردوسی آن را از منابع خاصی گرفته است. (کریستن‌سن، ۱۳۸۱: ۲۰۲) برخی *شاه‌نامه*‌شناسان با این نظر کریستن‌سن موافق

هستند، با این تفاوت، که نه فردوسی، بلکه مولفان شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده‌اند که داستان رستم و سهراب را، از منابع دیگری به غیر از خدای‌نامه گرفته‌اند. (خالقی‌مطلق، ۲۰۰۹: ۱۸-۲۰) ذبیح‌الله صفا نیز این داستان و برخی دیگر از داستان‌های رستم را از جمله روایاتی می‌داند که به تدریج درباره‌ی رستم به وجود آمده است. (صفا، ۱۳۵۲: ۵۶۸)

پس از شاهنامه‌ی فردوسی، نخستین بار در کتاب‌های *مجم‌التواریخ و نزهت‌نامه‌ی* علایی است که به داستان رستم و سهراب اشاره‌ای کوتاه می‌شود؛ بدون آن‌که از تهمینه نامی برده شود. روایت *مجم‌التواریخ*، برگرفته از شاهنامه‌ی فردوسی است. (← *مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۳: ۴۶) اما روایت *نزهت‌نامه* با شاهنامه، تفاوت‌هایی دارد.<sup>۵</sup>

شماری از پژوهش‌گران بر اساس برخی روایات اساطیری، عقیده دارند که تهمینه در روایات کهن‌تر، در اصل یک اژدها، یک جادو، یک روسپی، یک جَه و یک پری بوده که به عمد اسب رستم را ربوده است تا از او فرزندی به دنیا آورد و در آینده آن فرزند بتواند پهلوان داستان را، که در واقع پدرش است؛ نابود کند. (← سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۱؛ خالقی‌مطلق، ۱۳۷۲: ۷۰؛ همان؛ ۱۳۶۲: ۴۱۰؛ مختاریان، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۶؛ کلباسی، ۱۳۷۷: ۷۸ و مزدپور، ۱۳۸۶: ۱۸۵) برخی دیگر بر این باورند که تهمینه، ایزدبانویی وابسته به سیمرغ بوده که در ظاهر، دختر شاه سمنگان خوانده شده است. (فردوسی، ۱۳۸۰: ۳۴۹)

از آن‌جا که در هیچ یک از منابع پیش از شاهنامه، به داستان رستم و سهراب، اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین درباره‌ی تطوّر اساطیری شخصیت تهمینه، به درستی نمی‌توان نظر داد. نخستین آگاهی‌های ما از شخصیت تهمینه، بر اساس شاهنامه‌ی فردوسی است. اگرچه نلدکه عجولانه قضاوت می‌کند و می‌نویسد: «زن‌ها در شاهنامه مقام مهمی را حایز نیستند. وجود آن‌ها در منظومه، بیش‌تر یا از روی هوس و یا از راه عشق است... در حماسه‌ی ایرانیان، نمی‌توان زنانی مانند پنلوپ، اندروماخ و نائوزیکا که در عالم زنی خود برابر با مردان هستند، پیدا کرد.» (نلدکه، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۲؛ هم‌چنین ← سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۳-۷۰۰) اما برخلاف نظر نلدکه، نقش زنان در شاهنامه، بسیار معنوی و متعالی‌تر است؛ چنان‌که برخی پژوهش‌گران نوشته‌اند: «در شاهنامه، زنان در هر جا و هر رویدادی، پدیدار نمی‌شوند و حضور گه‌گاهی آنان نیز، نقش ساختاری دارد

و فرایند شکل‌گیری رویدادها، بی‌نقش‌ورزی آن‌ها، به سرانجامی نمی‌رسد.» (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۶۱)

تهمینه نیز در شمار آن دسته زنان شاه‌نامه است که نقشی ساختاری دارد و اگرچه حضور اندکی در داستان دارد؛ اما نقش به‌سزایی، از خود نشان می‌دهد: «او از آن کسان است که ارزش زندگی را در عرض و در کیفیت آن می‌دانند و حاضر است در ازای شبی با رستم بودن، سال‌ها رنج بزرگ کردن فرزند را در غیاب پدر، به شیرینی تحمل کند. سخن او از ژرفنای تمایل طبیعی دختری به یال برآمده و آماده‌ی نطفه پروردن خبر می‌دهد که کسی را جز رستم، درخور برخورداری از خوان تن خویش نمی‌داند.<sup>۶</sup> او در ضمن، آینه‌ای است برای بهتر نمودن بزرگی رستم و به خصوص جاذبه‌ی مردانه‌ی او از نگاه زنی این چنین بزرگ و بلندنظر.» (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۱۴) برخی دیگر نیز در ستایش عشق تهمینه به رستم نوشته‌اند: «عشق تهمینه، زیباترین و دل‌انگیزترین چهره‌ی عشق است؛ قرین رویا و خیال، شیفتگی و جنون و در سادگی، غریب.» (کلباسی، ۱۳۷۷: ۷۸)

اگرچه در شاه‌نامه، چهره‌ی تهمینه به صورت زنی دل‌ریا و مادری فداکار نشان داده شده است؛ اما در طومارهای نقّالی، علاوه بر دو ویژگی یادشده، شخصیت او مهم‌تر و چشم‌گیرتر است. در روایات نقّالی، تهمینه هم یکی از پهلوان بانوان به شمار می‌آید و هم زنی است زیرک و چاره‌جوی. پیش از بررسی داستان‌های پهلوانی تهمینه در طومارهای نقّالی، باید از برخی پهلوان بانوان روایات حماسی ایران یاد کنیم. در بسیاری از داستان‌های حماسی ایران و جهان، با شماری از زنان جنگاور روبه‌رو می‌شویم که بخش‌های عمده‌ای از داستان، درباره‌ی دلاوری و رشادت‌های آنان در میدان جنگ است.<sup>۷</sup> یکی از پژوهش‌گران ظهور پهلوان بانوان در داستان‌های پهلوانی را معلول زمینه‌های تاریخی، اساطیری-آیینی و جامعه‌شناختی می‌داند. (آیدنلو، ۱۳۷۸ الف: ۲۰-۲۱) ویژگی‌های عمده‌ی پهلوان بانوان در داستان‌های حماسی ایران چنین است: ۱. داشتن تبار و نژاد پهلوانی؛ ۲. زیبایی؛ ۳. جنگاوری؛ ۴. حکمت و فرزانه‌گی؛ ۵. نبرد با خواستگاران؛ ۶. دفاع از نظام شهریاری؛ ۷. رسیدن به فرمان‌روایی. (سراج، ۱۳۸۷: ۲۵۳-۲۵۵)

برخی صاحب‌نظران درباره‌ی پهلوان بانوان نوشته‌اند که: «درخشش و اوج دلآوری و پرخاش‌گری آن‌ها معمولاً تا هنگام ازدواج است و پس از آن، جنبه‌ی پهلوانیشان بسیار کم‌رنگ، یا حتی کاملاً فراموش می‌شود... بر این اساس می‌توان احتمال داد که باکرگی یکی از شرایط توانمندی و پهلوانی زنان جنگ‌جوست.» (آیدنلو، ۱۳۸۷ الف: ۲۰) با این حال، این نظر را نمی‌توان تعمیم داد؛ زیرا در بسیاری از داستان‌ها، هم‌چنان شاهد دلآوری‌های این پهلوانان پس از ازدواج هستیم؛ برای مثال، در *داراب‌نامه*، بوران‌دخت پس از ازدواج با اسکندر باز هم پهلوان نخست میدان است. (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۱۴۲-۱۹۶) بانوگشسب نیز پس از ازدواج با گیو، هم‌چنان در منظومه‌های *بهم‌نامه* (ایرانشان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۴۴-۳۴۵) و *برزنامه‌ی جدید*<sup>۱</sup> (عطایی، پاریس: برگ ۱۵۲ الف-۱۵۲ ب) سرآمد سایر زنان است و هنرنمایی‌های فراوانی از او دیده می‌شود.

## ۲. تهمینه در طومارهای نقّالی و روایت‌های شفاهی

پیش‌تر اشاره شد که تهمینه در طومارهای نقّالی، یکی از پهلوان بانوان به شمار می‌آید. بنابر این روایات، بیش‌ترین نبردهای تهمینه، پس از ازدواج با رستم، روی می‌دهد هرچند که پیش از آن نیز گه‌گاهی، به پهلوانی‌های او اشاراتی می‌شود. نخستین هنرنمایی تهمینه در طومارهای نقّالی، رفتن او به قلعه‌ی «اجرام» و کشتن پهلوانانی به نام اجرام و اکرام است. (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۱۲-۲۲؛ *طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱: ۲۲۹-۲۳۳) هم‌چنین باید از کمین‌گشودن تهمینه برای کشتن رستم به دلیل اهانتی که به سهراب می‌کند یاد کنیم که سرانجام با سخنان پندآمیز زال، از نبرد با رستم، روی‌گردان می‌شود. (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۳۳-۳۴؛ هم‌چنین ← *طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۹۰: ۲۴۵-۲۴۶)

از دیگر نبردهای مهم تهمینه در روایات نقّالی، رویارویی او با پهلوانی به نام «یموتی» است که به دستور پیران، برای تسخیر سمندگان آمده بود. اما سرانجام یموتی به دست تهمینه، از پای درمی‌آید. (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۳۹) چندی پس از این واقعه، تهمینه به همراه سهراب، به جزیره‌ی کافور می‌رود و دزدگان آن‌جا را نابود می‌سازد. (همان: ۹۸) کشتن «بهزاد ایل بیگی» (*طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۹۰:

(۲۷۸) و نیز کشتن پهلوانی به نام «قلون» و رها ساختن سهراب از بند اسارت او، از دیگر پیکارهای مهم تهمینه است. (همان: ۴۵۱)

باید یادآور شویم که تهمینه در سنجش با دیگر پهلوان بانوان داستان‌های حماسی، در زمره‌ی پهلوان بانوان طراز اول به شمار نمی‌آید و هنرمندی او در میدان جنگ، هرگز به پای پهلوان بانوانی همانند بانوگشسب و بوران دخت نمی‌رسد.

اگر به چاره‌جویی‌ها و زیرکی‌های تهمینه در طومارهای نقالی نگاهی بیندازیم، او را زنی تدبیرجوی، آینده‌نگر و گریز می‌بینیم. ربودن مالیات هفت‌ساله‌ی چین که به بارگاه افراسیاب می‌بردند (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۸۰-۸۱) و نیز پیمان بستن تهمینه با «طغرل» راه‌زن و آزاد ساختن پدر و برادر خود از زندان افراسیاب، از چاره‌گری‌های بزرگ تهمینه به شمار می‌آید. (همان: ۴۷-۷۱؛ *طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۹۰: ۲۵۰-۲۵۹؛ *طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱: ۴۲۰-۴۳۱ و *انجوی شیرازی*، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰۰-۱۰۱)

تدابیر و سیاست‌های جنگی تهمینه نیز درخور توجه است. در حمله‌ی بارمان به شهر سمنگان، تهمینه پانزده تن از افراد برجسته را مامور می‌سازد تا خود را به جای پهلوانان ایران معرفی کنند و بدین روش، در دل دشمن، ترس ایجاد کنند. هرچند که نخست نقشه‌ی تهمینه به خوبی اجرا می‌شود؛ اما سرانجام با اشتباه یکی از سمنگانیان، تورانیان به نیرنگ آن‌ها پی می‌برند. (*طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱: ۴۴۲)

آینده‌نگری‌های تهمینه نیز، سبب شده است که او را یکی از زنان تیزبین و هوشیار داستان‌های نقالی به شمار آوریم؛ برای نمونه، هنگامی که سهراب را در کنار پهلوانی به نام «تمشک کاشغری» می‌بیند؛ به فرزند خود سفارش می‌کند که از دوستی با تمشک دست بردارد؛ زیرا انسانی خیانت‌پیشه است. اما سهراب به سخنان مادر گوش نمی‌دهد و هنگامی که تمشک، قصد جان او را می‌کند، به حقیقت امر پی می‌برد. (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۱۰۲-۱۰۴) از این گذشته تهمینه از رفتن سهراب به ایران، ترس و وا همه دارد؛ بنابراین پس از آشتی سهراب با افراسیاب، تهمینه به فرزند می‌گوید باید با من شرط کنی که اگر خواستند تو را به سرزمین‌های بیگانه ببرند، بدون من حرکت نکنی. (همان: ۱۵۵)

گاهی نیز همانند ضحاک (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۸)؛ افراسیاب (همان، ج ۳، ۲۴۸-۲۵۰)؛ سیاوش (همان، ج ۳، ۳۴۳)؛ زال (ایران‌شان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۲۳ و فرامرزننامه، ۱۳۲۴: ۱۹۷) و فرامرز (کوسج، ۱۳۸۷: هفتاد و شش) خواب‌نما می‌شود؛ برای نمونه، تهمینه پیش از نبرد سهراب با اژدها، سروش را در خواب می‌بیند و شیوه‌ی اژدهاکشی را از او می‌آموزد. سپس از خواب برمی‌خیزد و سفارش‌های آن پیک ایزدی را به فرزند خود بازمی‌گوید و سهراب بدین روش، بر اژدها پیروز می‌شود. (طومار کهن شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۹ - ۲۹۱)

با این حال در برخی روایات نقلی، تهمینه را در شمار کسانی دانسته‌اند که در کشته شدن سهراب، بی‌تقصیر نبود. <sup>۹</sup> هنگامی که دو هفته از تولد سهراب می‌گذرد؛ رستم فرزند خود را در آغوش می‌گیرد؛ اما کودک، خروشان می‌شود. رستم از شدت خشم، فرزند را به گوشه‌ای پرتاب می‌کند. تهمینه پس از بیان این داستان برای سهراب، بدو می‌گوید: «به همین جهت من از خدا خواستم تو را نیرویی بخشد که بر سر او مسلط شوی. به علاوه چون پدرت قهرمان درجه یک آفاق است؛ هرکس بر او غالب شود اهمیتش از رستم بیشتر خواهد بود. اکنون آرزوی من این است که تا او را زمین نزنی؛ خود را معرفی نکنی و گرنه شیر پستانم بر تو حرام باد. و بدون در نظر گرفتن پایان کار، سهراب را در انجام آن عمل، کاملاً حریص نمود و اگر تهمینه زن و ناقص‌العقل نبود، هرگز چنین کلماتی را گوش زد آن جوان جسور و بی‌تجربه نمی‌کرد که او را به کشتن دهد.» (داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۱۶۵) در جای دیگری نیز از قول تهمینه آمده است که «من می‌خواهم سهراب را با رستم برابر کنم؛ تا انتقام بی‌اعتنایی رستم را بگیرم.» (طومار کهن شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۷۰)

### ۳. فرجام کار تهمینه پس از مرگ سهراب

در شاهنامه‌ی فردوسی به سرگذشت تهمینه پس از مرگ سهراب، اشاره‌ای نشده و همین امر سبب گردیده است که داستان‌هایی درباره‌ی پایان زندگی تهمینه ساخته شود. از فرجام کار تهمینه پس از مرگ سهراب، دو روایت متفاوت در دست است: نخست؛ روایتی که در برخی نسخه‌های شاهنامه از جمله حاشیه‌ی ظفرنامه (۷۳۵ ه. ق) (فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۸-۲۵۹)؛ سعدلو (قرن هشتم) (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۶۲-

(۱۶۳؛ لیدن (لی، ۸۴۰ ه.ق)؛ پاریس (پ، ۸۴۴ ه.ق)؛ آکسفورد (آ، ۸۵۲ ه.ق)؛ لندن ۲ (ل، ۸۹۱ ه.ق)؛ برلین (ب، ۸۹۴ ه.ق)؛ لندن ۳ (ل، ۸۴۱ ه.ق) و لنینگراد ۲ (لن ۲، ۸۴۹ ه.ق)؛ (فردوسی، ۱۳۸۶ ب، ج ۲: ۱۹۸ پاورقی) آمده است و برپایه‌ی آن، سرانجام تهمینه پس از ضجه‌های فراوان در سوگ سهراب، پس از گذشت یک سال از دنیا می‌رود:

شب و روز می‌نوحه کرد و گریست      پس از مرگ سهراب سالی بزیست  
سرانجام هم در غم او بمرد      روانش بشد سوی سهراب گرد  
(همان: پاورقی ۱۹۹)

این روایت الحاقی که در شماری از نسخه‌های *شاهنامه* از قرن هشتم به بعد آمده؛ به برخی روایات حماسی نیز راه یافته است. (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۶؛ *تاریخ دلگشا*، ۱۳۸۴: ۱۶۶؛ *من و رستم و گرز و افراسیاب*، ۱۳۹۰: ۸۳؛ *بیضایی*، ۱۳۸۶: ۱۲۲) اگرچه در *شاهنامه*، جریره، یگانه بانویی است که در غم از دست دادن فرزند، به خودکشی دست می‌زند؛ اما تهمینه و رودابه نیز، در شمار آن دسته زنانی هستند که مرگ فرزند خود را، به دست یکی از نزدیکان خویش می‌بینند. ابیاتی که در پایان داستان رستم و سهراب در آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ فرزند، به *شاهنامه* الحاق شده است، اگرچه سخن فردوسی نیست، اما بازگوکننده‌ی لطف سخن گوینده‌ی آن است. بنابر گفته‌ی یکی از پژوهش‌گران، «وقتی تهمینه اندوه و خشم خود را از کشته شدن پسرش سهراب، به دست پدر، ابراز می‌کند؛ کلماتی که شعر حماسی، برای بیان احساسات او به کار می‌گیرد؛ صرفاً کلمات شاعرانه نیست؛ بلکه به نمایش گذاشتن سوگواری است در قالب حماسه‌ی *شاهنامه*».<sup>۱۰</sup> (دیویدسون، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۴۱)

دوم؛ روایتی است که در بسیاری از منابع متأخر آمده و برپایه‌ی آن، تهمینه پس از برپایی سوگواری سهراب، به زابلستان لشکر می‌کشد و تصمیم می‌گیرد انتقام خون فرزند را از رستم بگیرد. تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم، نخستین بار در *تاریخ گزیده* (۷۳۰ ه.ق) است که به این لشکرکشی، اشاره می‌شود: «بعد از این رستم به سیل شکار، به سمنگان رفت و دختر پادشاه سمنگان را بخواست و از او پسری شد. مادرش او را سهراب نام کرد. چون به حد بلوغ رسید، با لشکر افراسیاب، به جنگ کاووس رفت. کاووس رستم را برابر فرستاد. پدر و پسر، ناشناخته، جنگ کردند. سهراب بر دست رستم کشته شد. مادرش به کین خواستن پسر آمد؛ رستم او را دل‌خوش کرد و از او



فرامرز بزاد. «مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۸) این روایت را در کتاب‌های *لسب‌التواریخ* (۹۴۸ ه.ق) (قزوینی، ۱۳۸۶: ۵۳) و *ناسخ‌التواریخ* (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۳۶۰-۳۶۱) نیز مشاهده می‌کنیم که به احتمال فراوان، منبع هر دو کتاب، همان تاریخ‌گزیده است. روایت بالا در طومارهای نقلی و برخی روایات شفاهی، با تفصیل بیش‌تری آمده است. خلاصه‌ی آنچه در این منابع دیده می‌شود، چنین است: پس از کشته شدن سهراب، آن دوازده هزار سواری که همراه او بودند؛ بازگشتند. خبر کشته شدن سهراب، به تهمینه رسید. او پس از شیون و ضجه‌ی بسیار، سیاه‌پوش گشت و آن دوازده هزار سوار را به همراه خود برد و به زابلستان رفت. چون به نزدیک سیستان رسید؛ برای رستم خبر آوردند که تهمینه مادر سهراب، به کین‌خواهی فرزند آمده است.<sup>۱۱</sup> رستم فرمود تا رودابه‌بانو، خورشیدبانو و گل‌اندام به استقبال تهمینه روند. خود رستم نیز با زال به دیدار تهمینه رفت. چون چشم تهمینه بر رستم افتاد؛ خود را از مرکب به زیر انداخت و دست به شمشیر برد و به سوی رستم دوید. نزدیک بود تیغ بر فرق رستم زند که زواره، برادر رستم، از عقب تهمینه رسید و او را از این کار بازداشت و گفت ای بانو! رستم به مرگ خود راضی شده و خانه‌ی او ویران گشته است؛ این کارها چه فایده دارد؟ به خواست خداوند راضی شو. همه‌ی حاضران با شنیدن این سخن، به گریه افتادند. سرانجام تهمینه را از آن‌جا بردند و به حرم آوردند. تا مدت شش ماه رستم به نزد او نمی‌رفت. تا این‌که زال به نزد تهمینه رفت و او را نصیحت نمود. در برخی روایات، سیمرخ به بارگاه زال می‌آید و هفده تن از کشندگان سهراب را معرفی می‌کند و تهمینه را به آوردن کودکی همانند سهراب، بشارت می‌دهد. سرانجام تهمینه با رستم آشتی می‌کند. پس از چندی خداوند به آن‌ها پسری عطا می‌فرماید و نام او را فرامرز<sup>۱۲</sup> می‌گذارند. (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۳۶۲-۳۷۰؛ *طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۹۰: ۴۰۰-۴۰۴؛ *طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱: ۵۲۰-۵۲۳؛ *رستم‌نامه*، ۱۳۸۷: ۳۹؛ *رستم و اسفندیار عامیانه*، برگ ۱۴ الف؛ *رستم‌نامه*، برگ ۳۴ ب؛ *انجوی شیرازی*، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۹-۱۳۰؛ *شاه‌نامه‌ی کردی*، ۱۳۸۹، ج ۲: ۸۶-۸۷)

#### ۴. دو روایت منظوم از تازش تهمینه به سیستان

از حمله‌ی تهمینه به سیستان در کین‌خواهی سهراب، دو روایت کوتاه و بلند منظوم، بر جای مانده است. از هر کدام از این دو روایت که از این پس با نام‌های *تهمینه‌نامه‌ی*

کوتاه و *تهمینه‌نامه‌ی بلند*<sup>۱۳</sup> یاد خواهیم کرد؛ یک نسخه‌ی منحصر به فرد باقی مانده است. *تهمینه‌نامه‌ی کوتاه*، همان روایتی است که در نسخه‌ای از *تاریخ دلگشا* آمده است. این نسخه به شماره‌ی ۸۲۳۸ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، نگه‌داری می‌شود. *تهمینه‌نامه‌ی کوتاه* در پاورقی صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ *تاریخ دلگشا*، که چندی پیش به همت احیاء محمدآقازاده به چاپ رسیده است؛ دیده می‌شود. این منظومه دارای ۳۸ بیت است و گوینده‌ی آن معلوم نیست. *تهمینه‌نامه‌ی کوتاه* با بیت زیر آغاز می‌شود:

پدر را چنین گفت برکش سپاه سوی سیستان کین سهراب خواه  
(توکل بیگ، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

روایت *تهمینه‌نامه‌ی کوتاه* با روایات نقلی، چندین اختلاف دارد: نخست، در این روایت از جنگ‌های تهمینه با سپاه زابلستان، نشانی نیست؛ بلکه تنها از حمله‌ی او به سیستان، یاد شده است؛ دوم، از حضور سیمرغ و معرفی قاتلان سهراب و نیز از سفارش سیمرغ به هم‌بستری تهمینه با رستم، سخنی به میان نیامده است.

*تهمینه‌نامه‌ی بلند* نیز، روایتی منظوم است از حمله‌ی تهمینه به سیستان در کین‌خواهی خون سهراب. این منظومه دارای ۲۳۵ بیت است و تاکنون یک نسخه از آن، شناخته شده است. این منظومه در نسخه‌ای از *شاه‌نامه* به شماره or. 2926 که در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود؛ دیده می‌شود. تاریخ کتابت این نسخه‌ی *شاه‌نامه*، سال‌های ۱۲۴۶ - ۱۲۴۹ ه. ق است. نسخه به خط نستعلیق نوشته شده است و دارای ۳۴۹ برگ است. هر صفحه، دارای شش ستون است که به طور میانگین، در هر صفحه، ۷۳ بیت نوشته شده است. *تهمینه‌نامه* در نسخه‌ی یادشده، از برگ ۱۹۰ الف آغاز می‌شود و به برگ ۱۹۲ ب خاتمه می‌یابد. بنابر بررسی‌های نگارنده، نخستین بار ذبیح‌الله صفا بود که به *تهمینه‌نامه‌ی مندرج* در این نسخه‌ی *شاه‌نامه*، به گونه‌ای مختصر اشاره کرده است. (صفا، ۱۳۸۳: ۷۹) این منظومه با بیت زیر آغاز می‌شود:

دو هفته چنین زار و گریان شدند سرآسیمه زان درد، بریان شدند  
(*تهمینه‌نامه‌ی بلند*، برگ ۱۹۰ الف)

خلاصه‌ی داستان *تهمینه‌نامه‌ی بلند*، چنین است: پس از رسیدن خبر مرگ سهراب به سمندگان، تا دو هفته سوگواری می‌کنند. در هفته‌ی سوم سوگواری، تهمینه به نزد پدر خویش می‌رود و از کین‌خواهی خود از خاندان رستم سخن می‌گوید. شاه سمندگان به

دختر خود هشدار می‌دهد که از این کار دست بردارد؛ زیرا رستم پهلوانی است که بزرگان جهان، به او باج می‌دهند و کسی مانند افراسیاب، شب‌هنگام، از ترس رستم از خواب بیدار می‌شود. اما بهتر است که تو بر این کار شکینا باشی؛ تا گذشت روزگار، رستم را درمانده سازد و روزگارش را به سر آورد. ته‌مینه با شنیدن سخنان پدر می‌گوید من به دخمه‌ی سهراب می‌روم و زمانی در آن‌جا زاری و سوگواری می‌کنم و اگر شاه دستور ندهد؛ خودم با پای برهنه به سوی گور فرزند خواهم رفت. در دنباله‌ی داستان، گویا ته‌مینه برخلاف میل پدر، با سپاهی روانه‌ی زابلستان می‌شود. خبر آمدن سپاه دشمن به زابلستان می‌رسد، رستم سواری را به سوی آن‌ها روانه می‌سازد تا از چند و چون کار، آگاه شود و بداند که سالاران سپاه کیست و چه می‌خواهد. در میانه‌ی راه، پیک رستم با سپاهیان ته‌مینه برخورد می‌کند. او را می‌گیرند و به نزد ته‌مینه می‌آورند. پیک رستم حقیقت امر را باز می‌گوید و ته‌مینه او را روانه می‌سازد و بدو می‌گوید به رستم بگویند که مادر سهراب است و برای کین خواهی خون فرزند آمده است:

بگوش که سهراب را مادر است      که بر کین کمر بسته با لشکر است  
 بـدان آمد او ای بداندیش مرد      که جوید به میدان رستم نـبرد  
 بـرآرد همان تا به کین پسر      نـخارد از این کین و بیداد سر

(همان: ۱۹۱ الف)

رستم با شنیدن این خبر به پیشواز ته‌مینه می‌رود؛ اما ته‌مینه با دیدن همسر، او را نکوهش می‌کند و از مرگ فرزند، افسوس می‌خورد. سپس دشنه‌ای بیرون می‌آورد و به رستم حمله‌ور می‌شود؛ اما زواره ته‌مینه را محکم دربرمی‌گیرد و مانع آسیب رساندن به رستم می‌شود. ته‌مینه خویشتن را بر زمین می‌زند و برای بار دیگر، گریه و زاری می‌کند. سپس زال را به شدت مورد شماتت قرار می‌دهد و بدو می‌گوید:

به زال آن گهی گفت ای نابکار      بدآموز و بدگوی و مردارخوار  
 تو گر پور سام نریمان بدی      به کردار هم‌چون کریمان<sup>۱۴</sup> بدی  
 بگشتی جگرگوشه‌ی خویش را      بگشتی به رگم بدانیش را  
 منش پروریدم تو اش می‌کشی      پس آن‌گاه دامن سوی خود کشی  
 ز سیمرخ این تربیت یافتی      که بر خون فرزند بشتافتی؟

(همان: ۱۹۱ ب)

آن‌گاه می‌گوید تا زنده باشم به نزد شاهان و بزرگان جهان می‌روم و از خاندان شما نزد آن‌ها گلایه خواهم کرد. سپس به دخمه‌ی سهراب می‌رود و برای بار دیگر به سوگواری می‌پردازد. فردای آن روز بانگ طبل و نای جنگی برمی‌خیزد و به نظر می‌رسد که آماده‌ی نبرد می‌شوند. اما زال و رودابه به نزد ته‌مینه می‌روند و او را با اندرزهای خویش، آرام می‌کنند. رودابه، ته‌مینه را سوگند می‌دهد که آرامش خویشتن را حفظ کند و به نزد آن‌ها بیاید و سروری و سالاری را به او نوید می‌دهد. ته‌مینه با شنیدن این سخنان می‌گوید من با این دل غمگین خود، در خیال سروری نیستم؛ اما چون مرا سوگند دادید، در کشور شما خواهم ماند.

در بازگشت رودابه به زابلستان، رستم به نزد مادر می‌رود و از نو مادر و فرزند در غم سهراب، سوگواری می‌کنند. پس از چندی، رستم هدایایی فراهم می‌کند و از زال می‌خواهد که آن‌ها را برای ته‌مینه ببرد و او را با سخنان خویش، آرام سازد و به شبستان رستم آورد. زال به نزد ته‌مینه می‌رود و پس از گفتن سخنانی درباره‌ی بی‌وفایی چرخ گردان، افراسیاب و تورانیان را در کشتن سهراب، مقصّر می‌داند. سپس به ته‌مینه می‌گوید خودت بهتر می‌دانی که شاهان و بزرگان جهان به پیوند رستم سرافراز می‌گردند. اکنون اگر به شبستان رستم بیایی، چه بسا که آفریدگار برای بار دیگر، به شما فرزندی دهد که درمان‌گر غم و اندوه شما باشد. ته‌مینه با شنیدن سخنان زال، خشنود می‌شود و پیکی به نزد شاه سمنگان می‌فرستد و او را از رفتن خود، آگاه می‌سازد. سرانجام ته‌مینه را با تشریفات بسیار، به زابلستان می‌برند و پس از چندی از پیوند رستم با ته‌مینه، فرزندی به دنیا می‌آید و نام او را فرامرز می‌گذارند:

بــــر رستم آمد چــــو خرّم بهار	بــــدان نیز بگذشت یک روزگار
شــــد آبــــستن آن ماه بــــار دگر	چــــو نه ماه بگذشت از او یک پسر
پدید آمد و موی و چهرش چو خون	به خــــوبی ز سهراب صد ره فزون
چو با زال و رودابه اندرز کرد	وُرا نام رستم فرامرز کرد
بپــــرورد تهــــمینه اندر کنار	به نام جهاندار پروردگــــار
سر آمد کنون یکسر این داستان	که یــــاد آمد از گفته‌ی باستان

(همان: ۱۹۲ ب)

روایت ته‌مینه‌نامه‌ی بلند با روایات نقلی، چند تفاوت عمده دارد:

نخست، در *تهمینه‌نامه‌ی بلند*، با وجود آن‌که تهمینه در آغاز داستان، از کین‌خواهی خود از رستم، زال و رودابه به شدت یاد می‌کند، اما میان سپاه سمنگان با زابلستان، جنگی در نمی‌گیرد. از رفتارهای خشونت‌آمیز در این داستان، یکی برخورد غضب‌آمیز تهمینه با پیک رستم است و دیگر، حمله‌ی ناگهانی تهمینه با دشنه‌ی خویش به رستم. اما در طومارهای نقالی، از جنگ‌های سه روزه میان سپاهیان دو طرف، سخن به میان آمده است که بدین روش، آتش خشم تهمینه فروکش می‌کند.

دوم، در *تهمینه‌نامه‌ی بلند*، زال و رودابه در آرام ساختن تهمینه، نقش به‌سزایی دارند؛ حال آن‌که در روایت‌های نقالی از رودابه چندان نمی‌شود و نقش زال نیز در این داستان‌ها، بسیار کم‌رنگ است؛ زیرا نقش اصلی بر عهده‌ی سیمرغ است و این پرنده است که کینه و دشمنی میان تهمینه و رستم را پایان می‌دهد.

سوم، در *تهمینه‌نامه‌ی بلند*، کشندگان واقعی سهراب، علاوه بر سپهر بازیگر، افراسیاب، هومان و بارمان، معرفی می‌شوند؛ اما در طومارهای نقالی، سیمرغ از دوازده تن<sup>۱۵</sup> نام می‌برد که پنج تن از آن‌ها تورانی و هفت تن دیگر، ایرانی هستند. (د/استان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۳۶۶-۳۶۹)

اما مهم‌ترین وجه تشابه روایت *تهمینه‌نامه‌ی بلند* با برخی روایات نقالی و شفاهی در این است که سیمرغ و زال، تهمینه را از به دنیا آوردن فرزندی، آگاه می‌سازند که همانند سهراب خواهد بود و به این دلیل است که تهمینه به هم‌بستری با رستم، راضی می‌شود.

آن‌چنان‌که مشاهده می‌شود، درون‌مایه‌ی اصلی *تهمینه‌نامه‌ی بلند*، دو چیز است: نخست، کین‌خواهی تهمینه از رستم؛ دوم، تولد فرامرز. از آن‌جا که کین‌خواهی یکی از درون‌مایه‌های اصلی داستان‌های حماسی و محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویان است. (صفا، ۱۳۵۲: ۲۳۸) راویان داستان‌های حماسی از یک سو بر آن شدند تا خون سهراب بی‌گناه، پایمال نشود؛ بنابراین کسی را بهتر از تهمینه نیافتند، تا بتواند انتقام خون فرزند را از رستم بگیرد. از آن‌جاکه عادت داستان‌پردازان در رفع نقایص داستان‌های پهلوانی است (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۹-۱۰) نخست، روایت‌هایی از خود ساختند و تهمینه را تا مقام یک پهلوان بانو، ارتقا دادند تا این توانایی را داشته باشد که از رستم کین‌خواهی کند. اما به دلیل آن‌که در *شاه‌نامه*، کشنده‌ی رستم، برادرش شغاد

معرفی شده است، نقالان داستان‌های حماسی، نتوانستند در اصل روایت، تغییری دهند و رستم را به دست ته‌مینه نابود سازند؛ ناچار، سیم‌رخ و زال را وارد داستان نمودند تا با چاره‌گری خویش و معرفی کشندگان واقعی سهراب، رستم، را تبرئه کنند و زمینه را برای پیوستن ته‌مینه به رستم، فراهم سازند. از سوی دیگر، چون در شاه‌نامه، به مادر فرامرز اشاره‌ای نشده است و در برخی از روایات پس از شاه‌نامه، چندین زن، مادر فرامرز خوانده شده‌اند؛ (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۹؛ همان، ۱۳۸۷: ۷۹) بنابراین این نکته، فرصت مناسبی را برای روایان ته‌مینه‌نامه به دست آورد تا ته‌مینه را مادر فرامرز معرفی کنند.

#### ۵. نتیجه‌گیری

از آن‌چه تاکنون آورده شد به نتایج زیر می‌توان دست یافت:

۱. اشتهار و محبوبیت داستان رستم و سهراب از یک سو و پایان ناخوشایند آن از سوی دیگر، سبب شد که روایان داستان‌های حماسی، بنابر سنت داستان‌پردازی خویش، به دو کار دست بزنند: نخست، از ته‌مینه یک پهلوان‌بانو ساختند و او را برای رزم با رستم آماده کردند. سپس در دنباله‌ی داستان، او را مادر فرامرز معرفی کردند و با تلفیق این دو روایت با یک‌دیگر، به زعم خویش؛ پایان ناخوشایند داستان رستم و سهراب را خوش فرجام نمودند.

۲. به دلیل آن که از یک سو، روایت سوگواری ته‌مینه و مرگ او، از قرن هشتم به بعد در بیش‌تر نسخه‌های شاه‌نامه دیده می‌شود و از سوی دیگر، کهن‌ترین کتاب‌های تاریخی که روایت حمله‌ی ته‌مینه به سیستان را دارد از قرن هشتم به بعد است؛ بنابراین روایت سوگواری ته‌مینه، از روایت ته‌مینه‌نامه‌های منظوم، متقدم‌تر است. به بیان دیگر، چون باید از یک روایت منثور، مدت‌ها بگذرد تا پس از چندی به نظم درآید؛ بنابراین به دلیل آن که در قرن هشتم، روایت منظوم سوگواری ته‌مینه را در دست داریم، پس احتمال پدید آمدن روایت منثور آن، یکی دو قرن پیش‌تر و مربوط به سده‌های ششم و هفتم هجری و یا حتی پیش‌تر از آن است. اما به دلیل آن‌که در سده‌ی هشتم، برای نخستین بار، با روایت منثور حمله‌ی ته‌مینه به سیستان روبه‌رو می‌شویم؛ می‌توان نتیجه

گرفت که به احتمال فراوان، تهمینه‌نامه‌های منظوم از سده‌ی نهم به بعد و به‌ویژه در قرون دهم و یازدهم هجری، سروده شده است.

۳. از آن‌جا که منظومه‌های حماسی برجای مانده از نظر اصالت روایت در دو دسته‌ی کلی و متمایز جای می‌گیرد: نخست، آن دسته حماسه‌هایی که ریشه در روایات پیش از اسلام دارد مانند شاه‌نامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه و ...

دوم، حماسه‌هایی که روایاتشان به تقلید از شاه‌نامه‌ی فردوسی سروده شده و در واقع شماری از قهرمانان آنان، ساخته و پرداخته‌ی ذهن نقّالان و داستان‌پردازان دوره‌ی اسلامی است و ریشه در حماسه‌های ملی ایران ندارد؛ (نحوی، ۱۳۸۰: ۳۷۱-۳۷۲ و آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۷۵) بنابراین هر دو تهمینه‌نامه‌ی بلند و کوتاه نیز، به دلیل آن‌که در ادوار متاخر سروده شده‌است؛ روایتی کهن و اصیل ندارد و در دسته‌ی دوم حماسه‌های منظوم، جای می‌گیرد.

#### یادداشت‌ها

۱. در برخی روایت‌های شفاهی، نخستین دیدار تهمینه با رستم، به گونه‌های دیگری است. برپایه‌ی یکی از روایات، تهمینه با نزدیکان خود به شکار می‌رود که ناگهان با رستم روبه‌رو می‌شود و او را به مهمانی خویش دعوت می‌کند. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۱) در روایت دیگری آمده است که درختی راه عبور تهمینه را سد کرده بود، اما هیچ‌یک از اطرافیانش نتوانستند آن درخت را جابه‌جا کنند. در این هنگام، رستم به طور اتفاقی از راه می‌رسد و درخت را به کناری می‌اندازد. (همان: ۸۳) برپایه‌ی روایت دیگر، تهمینه در گردشگاهی، رستم را در حال استراحت می‌بیند و عاشق او می‌شود. به نزدیکان خود دستور می‌دهد که اسب رستم را با خود ببرند. رستم برای یافتن رخس، به سمنگان می‌رود و در آن‌جا با تهمینه ازدواج می‌کند. (همان: ۸۴)

۲. در یکی از روایات، تهمینه به رستم چنین می‌گوید: «... هرگز کسی مرا از پرده بیرون ندیده است. لیکن خوبی‌های تو را از مردم شنیده، غایبانه گرفتار تو شده‌ام و با پروردگار خود عهد کرده بودم که غیر از تو جفت نگزینم. چنان‌که از عهد و نیت من، پدرم واقف است. همین آرزو دارم که از تو مرا فرزندی حاصل شود. حق تعالی محبت تو در دل من انداخته و از چند مدتی جاسوسان برای تفحص تو و رخس تو گماشته بودم که ظاهراً به این جانب گذر افتد و رخس تو را کسان من آورده‌اند.» (توکل بیک، ۱۳۸۴: ۱۳۷)؛ در این روایت، به دو نکته اشاره

می‌شود: نخست، بنابر اعتراف ته‌مینه، به فرمان اوست که رخس رستم را ربوده‌اند؛ دوم، شاه سمنگان نیز به دلدادگی دختر خود آگاهی دارد؛ بنابراین احتمال دارد که او نیز در ربودن رخس، دست داشته است. تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم، در منابع دیگر، به آگاه بودن شاه سمنگان از عشق ته‌مینه، اشاره‌ای نشده است.

۳. در برخی از نسخه‌های شاه‌نامه، چندین بیت در ارتباط با فراخواندن موبدی از سوی رستم و فرستادن او برای خواستگاری کردن ته‌مینه از شاه سمنگان، آمده است که الحاقی به نظر می‌رسد. درباره‌ی مشروعیت یا عدم مشروعیت هم‌بستری رستم با ته‌مینه، میان پژوهش‌گران اختلاف نظر است. (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۹۷؛ مینوی، ۱۳۸۷، ۶۳-۶۴؛ کیا، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۸؛ کزازی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۶۷؛ حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۱۴ و آیدنلو، ۱۳۹۰ الف: ۷۸۲)

۴. درباره‌ی داستان رستم و سهراب، تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است و بسیاری از پژوهش‌گران به تجزیه و تحلیل زمینه‌های اساطیری، اجتماعی، روان‌شناسی و ... این داستان پرداخته‌اند. برای دیدن نقد عالمانه‌ای بر این نظریات: (ر.ک. خطیبی، ۱۳۸۸: ۳۵۵-۳۶۵)

۵. در *نزهت‌نامه* آمده است که: «و قصه‌ی رستم و سهراب نزدیک است به قصه‌ی رستم و اسفندیار، و چنان بود که کی‌کاووس رستم را گفت ما را از پس پرده فرزندانند و کی‌منش و کی‌نشین، خواهران مرا هم‌چنین. هر کدام که خواهی بگو، تا نامزد تو کنم. رستم یکی را اختیار کرد و با خویشتن گرفت و چون به سمنگان زن خواست؛ زین سبب گفت تا پوشیده دارند. و مهره به نشان داد و گفت اگر دختر باشد بر سر باید بستن و اگر پسر باشد بر بازو. و همه غرض آن که تا این حال آشکارا نگردد. و چون سهراب کشته شد؛ از بهر بزرگی نام فرزند خویش؛ آن همه به هم فرمود آوردن.» (شهمردان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۳۴۱-۳۴۲)

از این روایت *نزهت‌نامه*، دو نکته‌ی درخور توجه به دست می‌آید: نخست، رستم به این دلیل که پیش‌تر با یکی از خواهران و یا دختران کی‌کاووس ازدواج کرده بود؛ ازدواج با ته‌مینه را پنهان ساخته است. بنابراین، به احتمال فراوان، در سمنگان نیز بدون آگاه کردن دیگران، با ته‌مینه معاشقت داشته است. نکته‌ای که تاکنون صاحب‌نظران درباره‌ی آن، بحث فراوانی کرده‌اند و ما پیش‌تر بدان اشاره کرده‌ایم. دوم، رستم به دلیل آن که هم‌بستری خود با ته‌مینه و نیز داشتن فرزندی از او را پنهان کند؛ دست به کشتن سهراب می‌زند. به درستی معلوم نیست در مآخذی که مؤلف *نزهت‌نامه* از آن استفاده کرده، این روایت بدین‌گونه بوده و یا آن که شهمردان ابن ابی‌الخیر در این روایت دست برده است.



۶. یکی از پژوهش‌گران نوشته است: «حق همسرگزینی، شاخص‌ترین خصوصیت زنان در این داستان‌ها، حق اظهار عشق و پیش‌قدم شدن در گزیدن همسر است و حتی گاهی عروسان، خویشان را بر مردان عرضه می‌دارند. مع‌هذا میزان صراحت و جسارت آنان در این عروسی‌ها یکسان نیست و روی هم‌رفته هرگاه عشق‌بازی و یا ازدواج موقت، مطرح باشد؛ زنان از حق برگزیدن بیش‌تری برخوردار هستند؛ ولی در ازدواج‌های دایمی، این حق تحت‌الشعاع اراده‌ی پدر قرار دارد و یا محدود است.» (مزدایور، ۱۳۸۶: ۱۸۴)

۷. برای دیدن شماری از پهلوان بانوان در داستان‌های حماسی ایران و جهان (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۷ الف: ۱۲-۱۴)

۸. *برزنامه‌ی جدید*، عنوان منظومه‌ای است حماسی، از شاعری گمنام متخلص به عطایی، که به نظر می‌رسد در قرن دهم آن را سروده‌است. نسخه‌ای از این منظومه در کتابخانه‌ی پاریس به شماره ۱۱۸۹ در ۴۱۰ برگ موجود است. عکس این نسخه را دکتر اکبر نحوی از روی بلندهمتی خویش، در اختیار نگارنده قرار دادند که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

۹. در دادگاهی که به فرمان سیمرخ برپا می‌شود؛ سیمرخ تهمینه را نیز در قتل سهراب، مقصر می‌داند. (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۳۶۶)

۱۰. خانم دیویدسون در دنباله‌ی سخن خود، به گمان آن‌که ابیات سوگواری تهمینه از زبان فردوسی است، چنین می‌نویسد: «البته سوگواری تهمینه می‌تواند در تضعیف روحیه‌ی عمومی به مراتب موثرتر باشد. زیرا در این سوگواری، مرگ فرزند در عین حال، نشان‌گر درنده‌خویی پدر است. درنده‌خویی رستم، جهان پهلوان ایران. در این مورد، سوگواری مادر نه تنها تهدیدی است برای سپاه، برای جمیع رزم‌جویان ایران، که تهدیدی است برای حماسه‌ای که او را به عرش اعلامی رساند یعنی شاه‌نامه. سوگواری تهمینه در حماسه‌ی فردوسی تهدیدی است ضمنی برای خود این حماسه. اما این واقعیت که سوگواری تهمینه در چارچوب حماسه محصور است می‌تواند این تهدید را کم رنگ کند زیرا قالب حماسه می‌تواند هم‌بستگی مردان را که با فریاد سوگواری زنی به خطر افتاده است تثبیت کند.» برای نگارنده به درستی معلوم نشد که بر فرض آن‌که این ابیات از فردوسی هم باشد، چه تهدیدی برای شاه‌نامه داشته که خانم دیویدسون با این تاکید از آن سخن گفته است؟! برای نقد این نظریه و برخی دیگر از عقاید خانم دیویدسون درباره‌ی شاه‌نامه: (ر.ک: خطیبی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۴۹؛ امیدسالار، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۴۰)

۱۱. برپایه‌ی برخی روایات، زال برای فرونشستن خشم تهمینه، تا سه روز با او جنگ می‌کند. (*داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۳۶۴) در روایت دیگری آمده است که تهمینه پیش از

۱۶۲ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۵، شماره‌ی ۳، پاییز ۹۲ (پیاپی ۱۷)

رویاری با رستم، دو تن از قراولان درگاه رستم را می‌کشد. (طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی، ۱۳۸۱: ۵۲۱)

۱۲. برپایه‌ی یک روایت، از این پیوند زناشویی، زرسب‌بانو به دنیا می‌آید. (داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۳۷۰)

۱۳. این منظومه به همراه چند منظومه‌ی کوچک دیگر، به دست نگارنده، پیرایش و تصحیح شده است که در آینده‌ای نزدیک، به علاقه‌مندان تقدیم می‌گردد.

۱۴. برای دیدن شماری از روایات درباره‌ی «کریمان» و تجزیه و تحلیل این نام، (رک: آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۵-۲۰ و اکبری مفاخر، ۱۳۹۰: ۱۵-۳۷)

۱۵. در یکی از طومارهای نقالی، سیمرخ از هفده تن نام می‌برد که در کشتن سهراب، دست داشته‌اند. (طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی، ۱۳۹۰: ۴۰۳)

#### فهرست منابع

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶). «بررسی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار». پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۹-۳۲.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «بررسی فرامرزنامه». نامه‌ی پارسی، تهران: سال ۹، شماره ۲، صص ۱۷۵-۱۹۸.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۷الف). «پهلوان بانو». مجله‌ی مطالعات ایرانی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۱۱-۲۴.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۷ب). «پیشینه‌ی مکتوب و چند صدساله‌ی برخی روایات مردمی / شفاهی شاه‌نامه». فرهنگ مردم، سال ۷، شماره‌ی ۲۴ و ۲۵، صص ۷۴-۸۳.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰الف). دفتر خسروان. برگزیده شاه‌نامه‌ی فردوسی، تهران: سخن.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰ب). «ویژگی روایات و طومارهای نقالی». بوستان ادب، سال ۳، شماره ۱، صص ۱-۲۸.

اکبری مفاخر، آرشن. (۱۳۹۰). «کریمان کیست؟». جستارهای ادبی، سال ۴۴، شماره‌ی ۱۷۴، صص ۱۵-۳۷

امیدسالار، محمود. (۱۳۷۶). «در دفاع از فردوسی». ترجمه‌ی ابوالفضل خطیبی، نامه‌ی فرهنگستان، سال ۳، شماره ۴، صص ۱۲۰-۱۴۰.

انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. ۳ جلد، تهران: علمی.

- ایراشان بن ابی‌الخیر، (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. تصحیح رحیم عفیفی، تهران: علمی و فرهنگی. *برزنامه*، نسخه‌ی کتابخانه‌ی پاریس، شماره‌ی ۱۱۸۹.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۸۶). *سهراب‌کشی*، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- توکل بیگ. (۱۳۷۸). *تاریخ دلگشا*. تصحیح احیا محمدآقازاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- توکل بیگ. (۱۳۸۴). *تاریخ دلگشای شمشیرخانی*. به کوشش طاهره پروین اکرم، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- تهمینه‌نامه*. مندرج در نسخه‌ی خطی *شاه‌نامه‌ی موزه‌ی بریتانیا*، شماره 2926.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۷). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: ناهید.
- خالقی مطلق، جلال. (۲۰۰۹). «از شاه‌نامه تا خدای‌نامه». *تارنمای نوف*: [www.noufe.com](http://www.noufe.com)
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). «گردشی در گرشاسپ‌نامه». *ایران‌نامه*، شماره‌ی ۳، صص ۳۸۸-۴۲۳.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاه‌نامه*. بخش یکم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). «یکی داستان است پر آب چشم». *گل رنج‌های کهن*، به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز، صص ۵۳-۹۸.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «جدل‌های جدید درباره‌ی شاه‌نامه از منظر ادبیات تطبیقی». *درباره‌ی شاه‌نامه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۲۹-۱۴۹.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). «رستم و سهراب». *دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی*، ج ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۵۵-۳۶۵.
- داستان رستم و سهراب*. (۱۳۶۹). نگارش مرشد عباس زیری، به کوشش جلیل دوستخواه، تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۰). «شاه‌نامه‌ی نقالان، دگردیسه‌ای از حماسه‌ی ایران یا ساختاری جداگانه؟». *حماسه‌ی ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، تهران: آگاه، صص ۱۵۱-۱۶۵.

۱۶۴ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۵، شماره‌ی ۳، پاییز ۹۲ (پیاپی ۱۷)

دیویدسون، الگا. (۱۳۸۰). «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاه‌نامه». ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی، ترجمه فرهاد عطایی، تهران: فرزانه روز، صص ۱۳۹-۱۶۲.

رایشلت، هانس. (۱۳۸۶). رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نو اوستایی. گزارش جلیل دوستخواه، تهران: ققنوس.

رستگارفسایی، منصور. (۱۳۸۸). فرهنگ نام‌های شاه‌نامه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رستم‌نامه. (۱۳۸۷). تصحیح محمد بهشتی، تهران: پیری.

رستم‌نامه. نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۲۸۵۶.

رستم و اسفندیار عامیانه. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۵۵۶۷  
سراج، شهین. (۱۳۸۷)، «چهره و شخصیت زنان جنگاور در حماسه‌های ایرانی». آفتابی در میان سایه‌ای، به کوشش علی‌رضا مظفری - سجاد آیدنلو، تهران: قطره، صص ۲۵۱-۳۲۹.

سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.

سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۵). «پری». سایه‌های شکار شده، تهران: طهوری، صص ۱-۲۵.

شاه‌نامه‌ی کردی. (۱۳۸۹). تصحیح ایرج بهرامی، ج ۲ و ۳، تهران: آنا.

شهمردان بن ابی‌الخیر، (۱۳۶۲). نزهت‌نامه. تصحیح فرهنگ جهان‌پور، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۲). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۳). «رزم‌نامه‌ی سگاوندکوه». هفتاد مقاله، گردآوری یحیی مهدوی و ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر، صص ۷۱-۸۰.

طرسوسی، ابوطاهر محمد، (۱۳۷۴). داراب‌نامه. به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.

طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۸۱). احمد هاشمی - سید مصطفی سعیدی، تهران: خوش نگار.

طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۹۰). نوشته جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.

- فرامرزننامه. (۱۳۲۴ ه.ق). به اهتمام رستم تفتی، بمبئی: چاپخانه فیض رسان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه. نسخه‌ی فلورانس، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی و دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). شاهنامه‌ی فردوسی. [حاشیه ظفرنامه‌ی مستوفی]، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه‌ی فردوسی همراه با خمسه‌ی نظامی. [نسخه‌ی سعدلو]، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه‌ی فردوسی. تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان: شاهنامه پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶ الف). شاهنامه‌ی فردوسی. چاپ ژول مول، تهران: الهام.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶ ب). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. (۱۳۸۶). لب‌التواریخ. تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۱). کیانیان. ترجمه ذبیح الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۵). نامه‌ی باستان. ج ۲، تهران: سمت.
- کلباسی، محمد. (۱۳۷۷). «رنج آز، نگاهی دیگر به داستان رستم و سهراب شاهنامه». *ایران شناسی*، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۷۷-۹۱.
- کوسج، شمس‌الدین. (۱۳۸۷). برزونامه‌ی کهن. تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.
- کیا، خجسته. (۱۳۷۱). سخنان سزاوار زنان در شاهنامه‌ی پهلوانی. تهران: فاخته.
- مجم‌التواریخ. (۱۳۸۳). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مختاریان، بهار. (۱۳۸۶). «تهمینه کیست؟». *نامه‌ی فرهنگستان*، تهران: سال ۹، شماره ۳، صص ۱۵۰-۱۷۹.
- مزداپور، کتیون. (۱۳۸۶). «نشانه‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه». *داغ گل سرخ*، تهران: اساطیر. صص ۱۶۹-۲۰۸.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۱). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

۱۶۶ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۵، شماره‌ی ۳، پاییز ۹۲ (پیاپی ۱۷)

مقدّسی، مهناز. (۱۳۸۶). «تهمینه». دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۴۵۰-۴۵۲.

میرکازمی، سیدحسین. (۱۳۹۰). من و رستم و گرز و افراسیاب. گرگان: آژینه.

مینوی، مجتبی. (۱۳۸۷). داستان رستم و سهراب از شاه‌نامه. تهران: زوار.

نحوی، اکبر. (۱۳۸۰). «ناگفته‌هایی درباره‌ی برزنامه». مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: سال ۳۴، شماره ۱ و ۲، صص ۳۷۱-۳۸۸.

نلدکه، تئودور. (۱۳۸۴). حماسه‌ی ملی ایران. ترجمه‌ی بزرگ علوی، تهران: نگاه.

ولف، فریتس. (۱۳۷۷). فرهنگ شاه‌نامه‌ی فردوسی. تهران: اساطیر.

هفت لشکر. (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری - مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی